

# فرهنگ و توسعه

هدف بلافاصل خود را بیرون رانند بیگانگان و استعمارکنندگان از کشورهای خود قرار داده بودند اما تنها زمانی که به این هدف نایل آمدند درک نمودند که مشکلات اصلی آنها آغاز شده است.

درواقع استعمار با ورود خود به این کشورها، ضربات جبران ناپذیری به بافت‌های سنتی آنها وارد ساخته بود. در همه جا مالکیت‌های عمومی زمین به اشکال کمابیش نامنظمی از مالکیت خصوصی تبدیل شده بود، کشاورزی سنتی ترکیب عقلانی خود را به سود نوعی کشاورزی نیمه صنعتی - نیمه استعماری از دست داده بود شهرهایی استعماری و آکنده از قشرهای اجتماعی بی‌حاصل و انگل یا از بوروکراسی‌های دست و پاگیر و پرهزینه پیداشده و مهاجرت‌های گسترده‌ای را از سوی روستاها به سوی خود ایجاد کرده بودند. سیستم‌های پولی - تجاری، جایگزین سیستم‌های خودکفایی سابق شده بودند و... همه این پدیده‌ها به مثابه «تصمات تمدن جدید» وارد بافت‌های سنتی می‌شدند بدون آن‌که کوچکترین انطباقی با این بافت‌ها داشته باشند و بدون آنکه زمینه‌های گذار مناسب از آن بافت‌ها به شرایط جدید را فراهم نمایند. نتیجه آن بود که بافت‌های قدیمی درهم شکسته می‌شدند بدون آنکه بافت‌های جدید بتوانند به صورت منطقی و عقلانی جایگزین آنها شوند. طبیعتاً این فرایند کوهی از مشکلات و بی‌آمدهای فرهنگی - اجتماعی را به همراه آورد که سبب شدند نه فقط این کشور در امر توسعه خود با موانع جدی و سرسخت روبرو شوند بلکه به دلیل همین توسعه نایافتگی، فرایند مهاجرت گسترده جدیدی از این کشورها به سوی کشورهای توسعه یافته اروپایی و آمریکایی آغاز گردد که به نوبه خود برای آن کشورها به دلیل تضادهای فرهنگی مهاجران جدید با فرهنگ آنها، نامطلوب بود و تمایل به جلوگیری از آن داشتند.

انسان‌شناسی کاربردی تا اندازه زیادی به دلیل چنین مشکلاتی ظاهر شد تا بتواند راه‌حلهایی فرهنگی برای توسعه اقتصادی - فنی کشورهای مزبور بیابد و به این ترتیب بتواند اصواج فزاینده مهاجرت‌های روستایی به شهرها و مهاجرت‌های بین‌المللی را تعدیل کند.

کتاب «جوامع سنتی و تغییرات فنی» را باید در چنین چارچوبی مورد توجه قرار داد. کتاب در سیزده فصل، به صورتی جامع، مشکلات توسعه و تضادهای آن را با بافت‌های سنتی مورد بررسی قرار داده است. در فصل نخست فاستر با تشریح زمینه فرهنگی توسعه فنی بر ۶ اصل اساسی یعنی ۱- اکتسابی بودن فرهنگ ۲- وابستگی متقابل و منطقی اجزای نظام فرهنگی. اجتماعی، ۳- تغییرپذیری دایمی نظام‌های اجتماعی - فرهنگی، ۴- تکیه فرهنگ بر نظامی از ارزش‌ها، ۵- ریشه گرفتن خصوصیات فرهنگی و رفتاری از مبانی ادراکی مردم در آن قلمرو فرهنگی و ۶- ضرورت تعامل فرهنگی برای زندگی اجتماعی، تاکید می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه فرهنگ اصل و اساس زندگی اجتماعی در هر جامعه را تشکیل می‌دهد



○ ناصر فکوهی  
عضو گروه مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی  
دانشگاه تهران

کتاب «جوامع سنتی و تغییرات فنی» در چارچوب یک طرح ترویج فرهنگی و به سفارش مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. نخستین و مهم‌ترین حسن کتاب که پیش از هر چیز به چشم می‌خورد مؤلف برجسته و مترجم دانشمند آن است که خبر از انتخاب شایسته و فکر شده‌ای می‌دهد که متأسفانه در سالهای اخیر کمتر شاهد آن بوده‌ایم. به ویژه واگذاری ترجمه کتاب، به متخصصی در همان رشته، یعنی دکتر ثریا از اساتید قدیمی مردم‌شناسی و عضو سابق گروه مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران انتخابی بجای آمده است که سبب شده خواننده کتاب نه فقط با ترجمه‌ای روان و شیوا روبرو باشد بلکه یادداشت‌های فراوان مترجم در سراسر متن، او را با اصطلاحات و مفاهیم ناآشنا یا پیچیده علوم اجتماعی، توسعه و به ویژه مردم‌شناسی آشنا کنند.

جرج فاستر، استاد ممتاز دانشگاه کالیفرنیا در برکلی دارای تجربه‌ای طولانی در تحقیقات میدانی در منطقه مکزیک در حوزه مسائل گوناگون توسعه و رابطه آنها با فرهنگ است. فاستر کار پژوهشی خود را از سالهای دهه ۴۰ در منطقه سیرا پوپولوکا Sierra Popoloca در وراکروز Veracruz مکزیک آغاز کرد و از آن پس به صورتی پیوسته در این منطقه و همچنین در بخش‌های دیگری از آمریکای لاتین، جنوب و جنوب شرقی آسیا و شرق آفریقا به تحقیقات خود ادامه داد. حاصل کار فاستر که او را از مهم‌ترین پیشگامان انسان‌شناسی کاربردی در آمریکا و در جهان دانسته‌اند بیش از ۲۰۰ مقاله و کتاب در این حوزه است که وی را به چهره‌های درخشان در این علم تبدیل کرده است.

اهمیت تجربه فاستر به ویژه از آن روست که او را باید از نادر پژوهشگرانی دانست که دانش نظری خود در انسان‌شناسی را با مسائل محسوس و مشکلات واقعی امر توسعه در کشورهای در حال توسعه ترکیب کرده است. از این رو مجموعه آثار او را شاید بتوان از بهترین منابع برای مطالعات انسان‌شناسی توسعه به‌شمار آورد.

همانگونه که از عنوان کتاب برمی‌آید فاستر بحث اساسی خود را معطوف به تأثیراتی نموده است که دگرگونی فنی بر جوامع سنتی باقی می‌گذارد و درواقع پرسمان اساسی او در سراسر کتاب آن است که چگونه می‌توان میان بافت‌های سنتی در جوامع در حال توسعه با الزامات این توسعه که لزوماً با آن بافت‌ها هماهنگی ندارند سازش و هماهنگی به وجود آورد. این پرسمان بی‌شک یکی از مهم‌ترین محورهای مطالعاتی در سالهای پس از جنگ جهانی دوم بوده است. درواقع به استقلال رسیدن کشورهای مستعمره سابق در این دوره سبب به وجود آمدن شمار بزرگی از «نولت‌های ملی» جدید در جهان شد که از لحاظ ساخت‌های درونی با ضعف زیادی روبرو بودند. تشکیل این نولت‌ها عموماً در فرایندهای ضد استعماری و به رهبری جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ای انجام گرفته بود که

- جوامع سنتی و تغییرات فنی
- جرج م. فاستر
- مهدی ثریا
- کتاب فرا
- ۲۹۸ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۳۷۸

یادداشت‌های فراوان مترجم محترم در سراسر متن، خواننده را با اصطلاحات و مفاهیم ناآشنا یا پیچیده علوم اجتماعی، توسعه و پیوسته مردم‌شناسی آشنا می‌کند

پرسمان اساسی نویسنده در سراسر کتاب، آن است که چگونه می‌توان میان بافت‌های سنتی در جوامع در حال توسعه، با الزامات این توسعه که لزوماً با آن بافت‌ها هماهنگی ندارند، سازش و هماهنگی به وجود آورد

فرهنگ، اصل و اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد و نمی‌توان تغییرات فنی را به صورت فرایندی مستقل یا حتی نیمه مستقل نسبت به چارچوب فرهنگی به پیش راند

اندیشه‌های بیشتری هستند. فصل یازدهم کتاب نیز که کار مردم‌شناسی را در مراحل تجزیه و تحلیل بررسی کرده است با ارائه گزارش‌هایی از پروژه‌های اجرایی در کشورهایی چون مکزیک، اکوادور، گواتمالا و سریلانکا خواننده را به خوبی با مثال‌های واقعی رابطه توسعه با فرهنگ آشنا می‌کند و در نتیجه‌گیری خود خدمات مردم‌شناسان را در برنامه‌های توسعه و عمران بر سه نوع می‌داند: ۱- عرضه نقطه نظر یا بینش فلسفی مناسب ۲- ارائه اطلاعات عینی از واقعیات جامعه ۳- استفاده از روش‌های تحقیقی که برای اجرای برنامه مناسب است» (ص ۳۰۰). کتاب با کتابنامه نسبتاً مفصلی در پایان خود مآخذ مهم در زمینه فرهنگ و توسعه را معرفی می‌کند. به طور کلی کتاب فاستر، دارای ارزش مطالعاتی زیادی است و تنها اشکالاتی که می‌توان بر آن گرفته یکی به زمان انتشار اصلی آن در آغاز دهه ۶۰ برمی‌گردد هرچند که در این فاصله کتابه ویرایش شده و چاپ حاضر به ویرایش جدیدتری مربوط است اما هنوز دیدگاهی کلاسیک بر کتاب حاکم است. از جمله آنجا که جوامع سنتی را هنوز دارای تکنولوژی‌های ساده و فاقد تجهیزات مدرن می‌داند (ص ۹) و یا آنجا که خوش‌بینی ساده‌انگارانه‌ای را درباره حسن نیت کشورهای غربی در انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه بیان می‌کند. همچنین گروهی از توصیه‌های کتاب، برای مثال لزوم آموزش به کارشناسان خارجی برای کار در کشورهای در حال توسعه تا اندازه‌ای قدیمی می‌نماید و مربوط به دوره‌ای می‌شود که استقلال گسترده‌ای از مستشاران خارجی در کشورهای در حال توسعه می‌شد.

هرچند فاستر می‌گوید: «غرض از نگارش این کتابه تهیه دستورالعمل ساده و روشنی برای انجام کمک‌های فنی یا ارائه فهرستی از کارهایی که باید کرد و کارهایی که نباید کرد نبوده است» (ص ۱۸) اما در عمل دیدگاه کاربردی او به عنوان یک کارشناس توسعه سبب شده است که گرایش دائمی به قرار دادن این کارشناسان به عنوان مخاطبان خود داشته باشد. و این در بسیاری موارد او را از دیدگاه انسان‌شناسی توسعه به سوی جامعه‌شناسی می‌کشاند و خود او نیز به این امر معترف است. (ص ۱۸)

سرانجام باید به موضوع سنت و اخلاق به گونه‌ای که فاستر مطرح می‌کند اشاره کرد که نیازمند وانگری است. اولاً سنت را نمی‌توان لزوماً امری منفی و لازم به تغییر دانسته این دیدگاه امروز دیگر مورد پذیرش و اجماع نیست. ثانیاً اخلاق نیز نیاز به وانگری دارد اینکه ما اخلاقی ثابت و مشخص و قابل تعمیم به تمامی فرهنگ‌ها داشته باشیم به زیر سؤال است مفهوم اخلاق درون یک حوزه فرهنگی شکل گرفته و معنی می‌شود.

با وجود این نکات کتاب «جوامع سنتی و تغییرات فنی» کتابی است بسیار سوادمند که مطالعه آن برای پژوهشگران و به ویژه دانشجویان علوم اجتماعی می‌تواند پرحاصل باشد.

برخی از اندیشه‌های فاستر بسیار جالب توجه هستند مانند بحثی که درباره «حرکات عادی شده بدن» در فرهنگ‌های گوناگون دارد، بحث او در مورد «قدرت در خانواده» و بالاخره مشکلاتی که او در زمینه زبان در روند تغییر مشاهده می‌کند

فاستر، خوش‌بینی ساده‌انگارانه‌ای را درباره حسن نیت کشورهای غربی در انتقال تکنولوژی به کشورهای در حال توسعه بیان می‌کند

روستاییان قابل حصول آنان را به شهر و ادامه زندگی در آن جلب می‌کند» (ص ۷۸)

فصول پنجم، ششم و هفتم کتاب به سه گروه از موانع توسعه اختصاص دارند: موانع فرهنگی، موانع اجتماعی و موانع روانی. رویکرد عمومی فاستر در این بخش‌ها که شاید بتوان تا اندازه‌ای آن را مورد سؤال قرار داد ایجاد نوعی تقابل آشکار و قابل خط کشی میان سنت و مدرنیته است. در واقع هر چند می‌توان کمابیش به صورتی روشن فرهنگ و بافت‌های اجتماعی و ساخت‌های روانی کشورهای در حال توسعه در کشورهای توسعه یافته را بر اساس محور عقلانیت مدرن از یکدیگر تمیز داد اما باید توجه داشت که چه در میان کشورهای گروه نخست و چه در میان کشورهای گروه دوم تفاوت‌های بسیار زیادی از لحاظ چگونگی برداشت از واقعیت، یعنی بازنمودهای ذهنی، و چگونگی رفتارهای عملی وجود دارد که ایجاد تقابل‌های ساده را بسیار مشکل و بلکه غیرممکن می‌سازد. با وجود این، تاکید فاستر بر فرهنگ و ویژگی‌های آن در رابطه با نوآوری بر موضوع خوشبختی و تاثیر آن در توسعه و بر موضوع کهنیت‌های روانی درخور مطالعه عمیق هستند و نکات زیادی را روشن می‌سازند. برخی از اندیشه‌های فاستر در این زمینه بسیار جالب توجه هستند. مثلاً بحثی که درباره «حرکات عادی شده بدن» در فرهنگ‌های گوناگون دارد بحث او درباره قدرت در خانواده و بالاخره مشکلاتی که او در زمینه زبان در روند تغییر مشاهده می‌کند.

فصل هشتم کتاب به انگیزه‌های تغییر و فصل نهم به دیوان‌سالاری اختصاص دارد. در این فصل، فاستر دیوان‌سالاری را بیشتر به عنوان یک مانع بررسی کرده است. فصول آخر کتاب به صورت مفصلی به چگونگی روند عملی برنامه‌های توسعه اختصاص دارد و در این میان فصل مهم که در آن به کار مردم‌شناسی پرداخته شده است و فصل آخر که به موضوع اخلاق در برنامه‌های تغییر اختصاص دارد، دارای تازگی و

و در نتیجه این تصور که بتوان تغییرات فنی را به صورت فرایندی مستقل یا حتی نیمه‌مستقل نسبت به چارچوب فرهنگی به پیش راند کاملاً باطل می‌کند. بی‌توجهی به این زمینه فرهنگی به باور فاستر دلیل شکست اکثر پروژه‌ها در توسعه است و همین امر سبب شده است که «آنچه زمانی خیلی ساده و آسان به نظر می‌رسید یعنی توسعه اقتصادی و تکنولوژیک این کشورها، امری بسیار پیچیده و اغلب اوقات تا حد دل‌سرکننده‌ای هسته و کند باشد» (ص ۴).

فصل چهارم کتاب را نیز که به تاثیر و تاثر متقابل فرهنگ جامعه و خصوصیات روانی و اقتصادی در جریان ایجاد تغییر اختصاص دارد باید تا اندازه‌ای با فصل اول مرتبط دانسته زیرا به همان مباحث پرداخته است. اما فصول دوم و سوم کتاب به ترسیم سیمای روستاها در کشورهای در حال توسعه اختصاص دارد. فاستر نخست در فصل دوم به ترسیم جامعه روستایی سنتی پرداخته و مشکلات آن را بیان کرده است. در این فصل فاستر، به رد کامل نظر ردفیلد (Redfield) و پذیرش مطلق نظر اسکار لوئیس (O. Lewis) درباره زندگی و خصوصیات روستاییان می‌پردازد. نظریه قدیمی جامعه‌شناسان شهری از جمله ردفیلد زندگی روستایی را خوشایند و آرمانی و شهرها را مرکز نوعی زندگی نامطلوب و زین‌بار معرفی می‌کرد و بر این نکته تاکید داشت که روستاییان انسان‌هایی همبسته و دلسوز به حال یکدیگرند درحالی که در شهرها درست بالعکس این شرایط میان شهروندان روبرو هستیم. لوئیس این نظریه را کاملاً مردود می‌دانست و بر آن بود که برخلاف نظر ردفیلد روستاییان اغلب گرایش‌هایی منفی، همچون شک و بی‌اعتمادی نسبت به یکدیگر و عدم علاقمندی نسبت به سرنوشت یکدیگر و در نتیجه عدم همکاری را حمل می‌کنند و زندگی روستایی هیچ شباهتی با «آرمان شبانی» متصور گروهی از شهروندان ندارد. البته می‌توان به فاستر ایراد گرفت که بسیار شایسته نظر لوئیس را پذیرفته و به این نکته توجه نکرده است که تعمیم مطالعات لوئیس که (همچون ردفیلد) به منطقه مکزیک اختصاص داشته‌اند، شاید در سطح جهانی چندان روا نباشد و موضوع نیز به تعدیل بسیار بیشتری دارد. در فصل چهارم فاستر به مسائل کنونی روستاها پرداخته و به خوبی دگرگونی در زیست روستاهای معاصر را نشان می‌دهد.

تاکید فاستر بر این واقعیت که سختی زندگی در روستا هرگز با شهر قابل مقایسه نیست جالب می‌نماید: «واقعیت آن است که با تمام کراحت محله‌های فقیرنشین شهرهای بزرگ اکثر روستاییانی که از روستا به شهر مهاجرت کرده‌اند وضع خود را بهتر از زمانی می‌دانند که در روستا و موطن اصلی خود داشته‌اند. اغلب آنها به هر نحوی که هست برای خود کاری دست و پا می‌کنند و حاضر نیستند برای اقامت دائم به روستایشان بازگردند زیرا علاوه بر فرصتهایی که روستاییان برای بهبود وضع اقتصادی و ملای خود در شهر به دست می‌آورند سرعت آهنگ زندگی در شهر، همچنان ناشی از آن و آزادی بیشتری که در شهر برای